

سرگردانی نقد

بر بی‌مرزی شعر کودک و شعر نوجوان

(گفت و گو با پروین سلاجقه)

شما تا چه حد آدم انتقادپذیری هستید؟
— اگر انتقاد مستند و منصفانه باشد و ظرفیتهای کلی را در نظر بگیرد، انتقادپذیرم و از گفته‌های خوب و بد، به نفع خودم بهره می‌برم. عقیده شخصی‌ام در نقد این است که اگر یک اثر را نقد می‌کنید، روش‌مند نقد کنید، نه برای عیب‌جویی و تخریب‌کردن.

● در کتاب از این باغ شرقی روی بهره‌گیری از نقد مدرن تأکید بسیاری داشته‌اید؛ مهمترین تفاوت این نقد با نقد سنتی را در چه می‌دانید؟

— نقد مدرن، نقد ابزارمند و روش‌مند است و ذوقی سخن نمی‌گوید؛ هر چند که ذوق هم در آن تأثیر دارد. برخلاف نقد

کلاسیک که تک‌بعدی است، نقد مدرن پایه‌اش را بر مجموعه‌ای از روش‌های علمی بنا می‌کند و سعی می‌کند به «دانش» نزدیک شود. این گونه از نقد از دانش بینارشته‌ای بهره برده و تلاش من هم در از این باغ شرقی این بوده که به این نوع نقد نزدیک شوم.

● شما فعالیت ادبی‌تان را از حوزه کودک و نوجوان شروع کردید، درست است؟

— بله، من کار جدی ادبی‌ام را در سال ۱۳۷۷ با چاپ کتاب قصه تالاب در نشر ویستار (که به عنوان کتاب سال سازمان محیط زیست نیز برگزیده شد) از حوزه کودک و نوجوان شروع کردم. یک سال بعد، نقدی بر کتاب مربای شیرین مرادی کرمانی در روزنامه همشهری نوشتم که مورد توجه قرار گرفت و منجر به این شد که از من بخواهند نقدی بر همه آثار مرادی کرمانی بنویسم. صدای خط خوردن مشق که نوعی بررسی ساختاری و تأویلی آثار این نویسنده بود، حاصل این درخواست بود.

● و چه شد که به فکر تألیف از این باغ شرقی افتادید؟

— در سال ۱۳۷۸ از من برای سخنرانی در جلسه «کتاب ماه کودک و نوجوان» دعوت شد. موضوعی که من برای صحبت انتخاب کردم، نقد زیبایی‌شناختی شعر کودک بود. زمانی که به سراغ تهیه مطالب لازم برای سخنرانی‌ام رفتم — از آنجا که در نقد نگاه من، پیش از هر چیز به خود متن است — حدود بیست سی مجموعه شعر کودک را مطالعه کردم. در عمل به این نتیجه رسیدم که صحبت‌هایم در مورد نقد کل ادبیات کودک و نوجوان اعم از داستان و شعر، در فرصت یک سخنرانی نمی‌گنجد و این بود که فقط به شعر پرداختم و بعضی از

دکتر پروین سلاجقه، یکی از نامهای آشنا در حوزه نقد ادبیات معاصر است. کسب جوایزی چون «منتقد برتر در شعر کهن و معاصر» از طرف بنیاد نویسندگان و هنرمندان، نشان از جدیت او در عرصه نقد دارد. اما در سال ۱۳۸۵ پای تألیفات سلاجقه به نقد شعر کودک و نوجوان نیز باز شد و کتاب از این باغ شرقی با موضوع «نظریه‌های نقد شعر کودک و نوجوان» از او توسط انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتشر شد. کتابی که به گفته مولف، نوشتنش نزدیک به سه سال طول کشید و تا امروز به چاپ دوم رسیده است. از این باغ شرقی از طرف «مرکز مطالعات ادبیات کودک» به عنوان یکی از

منابع درسی دوره کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز مطرح شده و نیز موفق به کسب جوایز مختلفی شده است: کتاب برگزیده بیست و پنجمین دوره کتاب سال در حوزه تألیف، کتاب برگزیده نقد و پژوهش شورای کتاب کودک، کتاب برگزیده نقد و پژوهش در جشنواره بانوی فرهنگ، کتاب برگزیده جایزه قلم زرین و....

وقتی بعد از گذشت دو سال از انتشار از این باغ شرقی، برای گفت و گو به سراغ خانم سلاجقه می‌روم، می‌گوید: «امروز مشغولیت‌های ذهنی متفاوتی در سر دارم و از کتاب از این باغ شرقی عبور کرده‌ام. این کتاب دیگر در پشت‌سر من قرار دارد و قضاوت درباره مضمون بودن یا نبودن آن، به عهده مخاطبان است. با وجودی که شاهد عکس‌العمل‌های دلگرم‌کننده‌ای نسبت به این کتاب بوده‌ام، ممکن است حرف و حدیث‌هایی هم درباره‌اش وجود داشته باشد. به هر حال امروز با وجدانی راحت از این کتاب یاد می‌کنم؛ چون هر چه از دستم بر می‌آمده، در آن انجام داده‌ام!»

درباره محاسن و نقاط قوت از این باغ شرقی در این دو سال، بسیار گفته و نوشته‌اند. بنابراین اگر در این گفت و گو بیشتر به نکات سؤال‌برانگیز کتاب پرداخته شده، قصدمان تنها بیان ناگفته‌ها و انعکاس نظریات مؤلف محترم بوده و به هیچ وجه قصد نادیده گرفتن ارزشهای این کتاب را نداشته‌ایم.

عباس تربین

● وقتی قرار است با یک منتقد گفت و گو کنی، راحت‌تر می‌توانی حرف زنی؛ چون می‌دانی که طرف گفت و گو، خودش اهل نقد است.

حاضران در جلسه نیز پیشنهاد کردند ضمن گسترش مطلب، کتابی در این زمینه تألیف کنم.

طی دعوت به سخنرانی دیگری تحت عنوان «آسیب‌شناسی نقد شعر کودک و نوجوان» و بعد از مطالعه تعدادی از نقدهای نوشته شده بر شعرهای کودک و نوجوان، متوجه شدم که منتقدین کودک و نوجوان با ضعف‌های نظری در نقد مواجه‌اند و نسبت به آنچه می‌نویسند، آگاهی کافی ندارند. مثلاً یاد می‌آید منتقدی از شعری به خاطر اینکه در آن «مداد» جاندار فرض شده بود، ایراد گرفته و جان‌بخشی به مداد را ضعف شعر عنوان کرده بود! اما تا اینجای کار نیز هنوز تصمیمی مبنی بر نگارش کتاب از این باغ شرقی در ذهن من نبود. اما بعد از اینکه در حوزه مباحث نظری از طرف کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از من دعوت به همکاری شد، تصمیم گرفتم کتابی با موضوع نظریه‌های نقد زیبایی‌شناسی در ادبیات کودک بنویسم. اول فکر کردم به شعر و داستان در یک کتاب پردازم، ولی بعد متوجه شدم که حجم کار اجازه چنین کاری را نمی‌دهد و تنها به شعر کودک پرداختم و از این باغ شرقی شکل گرفت.

● بر روی جلد کتاب، به زیرعنوان «نظریه‌های نقد شعر کودک و نوجوان» بر می‌خوریم. به نظر می‌رسد این زیرعنوان با محتوای کتاب تناسب ندارد. از این باغ شرقی بیشتر به عناصر شعری پرداخته تا نظریه‌های نقد.

— انکار نمی‌کنم که بخشی از کتاب تنها به ابزارهای بررسی پرداخته، ولی خیلی از این ابزارهای بررسی، مبتنی بر یک نظریه است. مثلاً برای شناختن «استعاره» در حیطه کاربرد، الگوهای عملی نیاز است ولی در ژرف ساخت، مبتنی بر یک نظریه است، یا «هماندپنداری» که در ژرف‌ساختش سخن نظری دارد. شناخت علمی عناصر شعر هر کدام مبتنی بر یک نظریه است. مثلاً شاعری که از «اسطوره» بهره گرفته است، از این عنصر شعری استفاده کرده است؛ اما وقتی به عنوان یک منتقد قرار است «اسطوره» را بشناسیم، باید بر کسانی تکیه کنیم که درباره اسطوره سخن گفته و نظریه داده‌اند. درست است که وقتی از «عاطفه» صحبت می‌کنیم نظریه‌ای به این نام مطرح نشده، ولی هسته‌های سخن نظری را می‌توان در تعاریف و ویژگی‌های آن مورد بررسی قرار داد. به هر حال چون در این کتاب به تاریخچه و ماهیت نظری و نظریه‌پردازی درباره عناصر شعری پرداخته شده بود، چنین زیرعنوانی را برایش انتخاب کرده‌ام.

● روش کار شما در تدوین از این باغ شرقی چه بود؟ آیا نظریه‌ها و پیش‌فرضیهایی در ذهن داشته و با تکیه بر آنها به سراغ شعر کودک و نوجوان رفتید یا از دل خود آثار به کشف قواعد و مبانی زیبایی‌شناختی شعر کودک و نوجوان پرداختید؟

— عادت من این است که بدون هیچ پیش‌فرضی به سراغ یک اثر بروم و در این کتاب هم، همه فصلها از دل مجموعه شعرهایی که مطالعه کردم، بیرون آمد. البته بعد از فیش‌برداری متوجه شدم که سرشت شعر کودک نیز همانند شعر کلاسیک و کهن، تشکیل شده از ساختار استعاره و مجاز... است. پس تصمیم گرفتم که تک تک این عناصر را بشناسم و کاربردشان را در شعر کودک نشان بدهم.

● با توجه به وجود کتابهایی مشابه از این باغ شرقی در حوزه نظری شعر بزرگسال، این کتاب چه حرف تازه‌ای برای گفتن دارد؟

— من فکر می‌کنم در این کتاب، ساختار کار، به طور کلی متفاوت با کتابهای پیشین است. ممکن است پیش از این درباره بسیاری از این عناصر مطالعه شده و کتاب منتشر شده باشد، اما به نظر من وقتی پای شعر کودک در میان است، ویژگی‌های این عناصر متفاوت می‌شود. گذشته از این، مثلاً «استعاره» ای که در این کتاب آمده، تا جایی که اطلاع دارم، مفصل‌ترین بحثها را در مورد کیفیت و کارکرد استعاره ارائه کرده است. در هیچ یک از کتابهای معانی و بیان در کشور ما، این فصل یا فصل «هماندپنداری» را به این تفصیل و دقت نمی‌یابید. فکر می‌کنم از این دیدگاه، این کتاب نه تنها یکی از کتابهای نظری مناسب برای شعر کودک است، که برای ادبیات بزرگسال نیز سودمند است.

● شما در این کتاب، به شعر کودک و شعر نوجوان از یک پنجره نگاه کرده‌اید و تفکیکی بین آنها انجام نشده است. چرا؟

— در واقع نتوانستیم! به این معنا که مرز بین شعر کودک و نوجوان، مرز کاملاً شفاف و روشنی نیست. هنوز هویت شعر نوجوان به طور کامل — چه در حوزه تعریف و چه آفرینش — معلوم نیست، چرا که دوره‌ای گذرا و موقتی است. نه فقط من، که فکر می‌کنم هیچ‌کس دیگری هم نمی‌تواند مرز بین شعر کودک و نوجوان را به طور دقیق مشخص کند. با این حال سعی کردم در نمونه‌ها و شاهد مثالها و تحلیلها، مشخص کنم که کدام شعر کودک است و کدام نوجوان؛ به خصوص در گروه‌های سنی پایین‌تر مثل (الف) و (ب) که تفاوت مشخص‌تر است.

● ولی من فکر می‌کنم شعر کودک، ویژگی‌های روشنی دارد که می‌توان از آنها لااقل برای تشخیص شعر کودک از نوجوان بهره گرفت. این طور نیست؟

— در مورد ۸۰ درصد شعرها شاید بتوان چنین تقسیم‌بندی‌ای انجام داد. ولی هنوز واقعاً نظری قطعی و مورد توافق بر سر این وجود ندارد که کودکی کی تمام می‌شود و نوجوانی از کجا آغاز می‌شود. برای مثال در دو جای مختلف مثل شهر تهران و یک روستای دورافتاده، قطعاً سن کودکی و نوجوانی با هم فرق می‌کند. شعری که شما در تهران به عنوان شعر کودک می‌خوانید، در آن روستا ممکن است مخاطب نوجوان داشته باشد. با وجود چنین مواردی چه طور می‌توان دست به چنین تقسیم‌بندی‌ای زد، آن هم به طور دقیق و قطعی؟

● اما روان‌شناسانی مثل پیازنه نظر مشخصی درباره این سنین و نیازها و ویژگی‌های مربوط به آن دارند.

— نظریه‌های علوم انسانی با نسبییت همراه‌اند و نظریه‌های بعدی، می‌توانند نظریه پیش از خود را مورد تحلیل قرار دهند. تا آنجا که من اطلاع دارم، نظریه پیازنه هم کم‌کم دارد کلاسیک می‌شود و نظریه‌ها و حرف‌های متفاوت‌تر و بهتری به میان آمده است.

● با این وصف، نظرتان درباره مجله‌های کودک و نوجوان که سالهاست به صورت مستقل و تفکیک شده به انتشار شعر کودک و شعر نوجوان مشغولند چیست؟

— سؤال خوبی است. از دید علمی اگر بخواهم جواب بدهم، باید بگویم که دو نگاه وجود دارد: نگاه منتقد و نگاه مخاطب. از دید مخاطب، شاید از هر ده شعری که در یک مجله کودک چاپ می‌شود، هشت شعر کودکانه به نظر برسند، ولی از دید منتقد می‌بینیم بعضی از



دو فضای کاملاً متفاوت تشکیل شده؛ و شاید بهتر بود هر یک از این دو، در کتابی مستقل مورد بررسی قرار بگیرد.

– به نظر من شعر نوجوان به دلیل ماهیتش هنوز این ظرفیت را ندارد که کتاب جداگانه‌ای درباره‌اش تألیف شود، به ویژه با تکیه بر شواهد شعری شعر نوجوان ایران. من فکر می‌کنم اگر مخاطب جدی باشد و مطالب این کتاب را به طور کامل، نه به صورت گزینشی بخواند، به خوبی می‌تواند از این کتاب در نقد شعر کودک و نیز شعر نوجوان استفاده کند.

● درباره شعر کودک و نوجوان حرف و حدیث بسیار است. اما تنها ۲۳ صفحه از کتاب به آسیب‌شناسی شعر کودک و

نوجوان اختصاص دارد. فکر نمی‌کنید این فصل در مقایسه با حجم کتاب، سهم کمی دارد؟

– من به هیچ‌وجه قصد داوری درباره ادبیات کودک و نوجوان ایران نداشتم و قرارم بر این کار نبود. «آسیب‌شناسی» فقط در حد یک جستار در کتاب آمده است و هدفش فقط طرح بعضی مسائل کلی، به طور اجمالی بوده است.

● خوب، بعد از مطالعاتی که روی مجموعه شعرهای کودک و نوجوان داشته‌اید، نظرتان درباره وضعیت شعر کودک و نوجوان چیست؟

– متأسفانه شعر کودک و نوجوان ما حاصل سفارش موقعیت و ذهن شاعر به خودش است و نود درصد آثاری که در این زمینه وجود دارد، به نظر من دورریختنی است. عناصر شاعرانه در شعر کودک ما کم‌اند و فضای شعر بیشتر آموزش مستقیم، تعلیمی، هدفدار و ایدئولوژیک است. شاعر کودک، در شعرش به غلط، مفهوم کودک را مساوی می‌کند با مفهوم کودکی خودش. به نظر من شعر کودک و نوجوان ما نیازمند یک آسیب‌شناسی علمی جدی و دقیق است.

● شما قصد پرداختن به این موضوع را ندارید؟

– فکر می‌کنم شعر کودک ایران آن قدر ظرفیت ندارد که برایش وقت بگذارم. در واقع من با از این باغ شرقی، مقوله شعر کودک را به طور رسمی وارد دانشگاه کردم. اما حالا از نوشتن این کتاب پشیمانم و فکر می‌کنم اگر این انرژی را صرف هر حوزه دیگری می‌کردم، نتیجه‌ای بهتر از این می‌گرفتم. متأسفانه بسیاری از شاعران، نویسندگان و منتقدان این حوزه، ذهنیت کودکانه دارند و درک درستی از کاری که می‌کنند ندارند. پیش از این در جایی گفته‌ام که شعر کودک و نوجوان ما مثل کویر است و من حدود دو سال و نیم از زندگی‌ام را مسافر کویر بودم. فقط در این سفر گاهی به یک آبادی می‌رسیدم و لبی‌تر می‌کردم و دوباره به رفتن ادامه می‌دادم.

هدف این بود که نقطه‌های آباد این کویر را معرفی کنم و بر آنها تأکید کنم و آنها را بشناسانم (هر چند هدف اصلی تدوین کتاب، فراتر از این مسئله بوده، یعنی طرح نظریه‌های کلی)؛ اما متأسفانه بسیاری از شاعران کودک و نوجوان ما، درگیر مسائل و دعوای جدال‌های مربوط به خودشان هستند و فقط به دنبال ردپای خودشان در این اثر می‌گردند تا ببینند آیا درباره آنها چیزی گفته شده؟ یعنی هدف والای کار را به هدفی در سطح تقلیل می‌دهند.

عناصر، نوجوانانه است. مجله‌ها چون نمی‌توانند انتخاب شعرایشان را از دید منتقد انجام بدهند، به مخاطب روی می‌آورند و معطوف به مخاطب‌اند.

● نقد، نوعی نگاه جزئی‌نگر است و در بررسی یک اثر، ناگزیر از جزئی‌نگری هستیم. شما با این حرف موافقید؟

– بستگی دارد که با چه رویکردی به سراغ نقد برویم. مثلاً رویکرد روان‌شناختی داشته باشیم یا جامعه‌شناختی یا اینکه در چند حوزه تلفیقی کار کنیم. بستگی به مقتضای حال دارد و خود متن به منتقد می‌گوید که چه باید بکند و چه ابزار یا رویکردی برای نقد نیاز دارد.

● ولی حتماً قبول دارید که نمی‌توان از فاصله دور به چیزی نگریست و بدون شناخت ماهیت و ظرفیتهایش به قضاوت درباره آن پرداخت!

– قطعاً همین‌طور است. پل ریکور معتقد است که نقد سه مرحله دارد: مرحله اول، تشریح اثر است که در آن اجزای اثر را قطعه‌قطعه می‌کنیم و به موقعیت تک‌تک عناصر توجه داریم. مرحله دوم، چینش دوباره و تحلیل و روشنگری نسبت به وضعیت اثر است. و مرحله سوم داوری است، آن هم نه خودداوری که ریکور معتقد است در این مرحله منتقد تازه در آستانه داوری قرار می‌گیرد. بنابراین حتی نمی‌توان گفت که منتقد در مرحله سوم داوری قطعی درباره اثر انجام می‌دهد، ولی در دو مرحله قبل چنان خوب کارش را انجام داده که خود مخاطب می‌تواند درباره اثر قضاوت کند.

من فکر می‌کنم جزئی‌نگری لازمه یک نقد روش‌مند و نظام‌مند است. در نقد امروز هر جزء اثر می‌تواند راهی برای نفوذ به دنیای درون اثر باشد.

● با این توضیح، وقتی شما به عنوان یک منتقد، تشخیص دقیق شعر کودک از شعر نوجوان را غیرممکن می‌دانید، چه طور توقع دارید که مخاطبان با خواندن از این باغ شرقی موفق به ارائه نقد شعر کودک یا نوجوان شود؟

– اول بگویم که هدف من در این کتاب، نقد شعر کودک و یا آن‌طور که تصور می‌شود، نقد شعر کودک ایران نبوده است. تدوین مجموعه‌ای از نظریه‌ها و ابزارها بیشتر برای منتقدین این حوزه بود تا در صورت لزوم کمکی باشد برای آنها در نقد اشعار.

وقتی که نوشتن از این باغ شرقی را آغاز کردم، دو راه پیش‌رو داشتم: یکی اینکه ادعا کنم مرز بین شعر کودک و نوجوان کاملاً شفاف است و این دوازدهم قابل تفکیک و شناخت‌اند. و راه دوم این بود که به کمرنگ‌بودن مرزهای دقیق در این زمینه اعتراف کنم. از جهت روش‌شناسی می‌توانیم بگوییم مثلاً راه اول یا دوم بهتر بود. به هر حال من راه دوم را انتخاب کردم و فکر می‌کنم هر منتقد و محقق حق دارد روش‌شناسی کارش را خودش برگزیند. حالا اگر بخواهم دوباره این کتاب را بنویسم، باز هم همین راه را انتخاب می‌کنم.

● به هر حال نمی‌توان نادیده گرفت که شعر کودک و شعر نوجوان از